

روند دموکراتیزاسیون در ترکیه و فرایند تحکیم حمیدرضا رحیمی^۱

چکیده

این مقاله در چارچوب ادبیات نظری مربوط به گذار و تحکیم دموکراسی درصدد است به تحلیل سازوکار دموکراسی و امکانات پیش روی آن در راستای تحولات سیاسی جدید ترکیه بپردازد. جمهوری ترکیه تجربه‌ی شکننده و پر تحولی از دموکراسی را سپری کرده است. بنابراین موضوع اصلی مقاله نه گذار به دموکراسی چنانکه ترکیه گذار اولیه به دموکراسی را از دهه‌ی ۱۹۵۰ طی کرده است بلکه مساله‌ی کانونی آن فرایند تثبیت و تحکیم دموکراسی در این کشور است، کما اینکه دموکراسی لرزان ترکیه همواره از خصلت بی ثباتی و شکنندگی برخوردار بوده است. لذا نویسنده در راستای اثبات این فرضیه که دموکراسی ترکیه به مرحله‌ی تحکیم و تثبیت رسده است به تحولات ساختاری کلان و موازنه‌ی قدرت نوین عرصه‌ی سیاسی ترکیه که زمینه ساز تحکیم این فرایند است می پردازد.

واژگان کلیدی: نظام سیاسی ترکیه، فرایند تحکیم دموکراسی، تحولات ساختاری، بازیگران سیاسی، حزب عدالت و توسعه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

امروزه دموکراسی واقعی نه لزوماً نوعی نظام آرمانی، بلکه شیوه‌ای برای اعمال حاکمیت است که می‌تواند دو بعد حیات سیاسی یعنی نزاع و اجماع را به خوبی با هم تلفیق کند، اما دموکراسی هنگامی می‌تواند به شیوه‌ی صحیح خود عمل کند که به مرحله‌ی تحکیم و تثبیت رسیده باشد. چنانکه ساموئل هانتینگتون معتقد است: «مهمترین درس تاریخ دموکراتیزاسیون آن است که دشواری کار نه در پایان دادن به رژیم غیردموکراتیک بلکه در ایجاد نهادهای دموکراتیک با ثبات است» (هانتینگتون، ۱۳۷۳، ۱۲۵).

جمهوری ترکیه گذار اولیه به دموکراسی را در دهه‌ی ۱۹۵۰ و طی پیروزی حزب اپوزوسیون بر جریان وفادار به آتاتورک تجربه کرد و از آن مقطع ما همواره شاهد انتخابات دموکراتیک و رقابتی در ترکیه بوده‌ایم. هانتینگتون همچنین معتقد است پیش از آنکه بتوان یک حکومت را دموکراتیک دانست، باید دست کم دو بار دولت از راه انتخابات تغییر یافته باشد. ترکیه برخلاف سنت خاورمیانه که در آن انتخابات، دولت‌ها را تغییر نمی‌دهد، بلکه این دولت‌ها هستند که در انتخابات دستکاری می‌کنند، این آزمون را نه دو بار بلکه بارها از سر گذرانده است.

اما مشکل اساسی اینجاست که دموکراسی ترکیه همواره با عدم تحکیم و تثبیت مواجه بوده است. در جامعه‌ی پرشکاف ترکیه با کشمکش‌های مزمن و بلندمدت در عرصه‌ی سیاست و اجتماع، دموکراسی همواره از خصلت ناپایداری و شکنندگی برخوردار بوده است. در واقع بی‌ثباتی‌های سیاسی ناشی از رقابت‌های حزبی و آشوب‌های اجتماعی از یک سو و مداخلات پیاپی نظامیان به دلیل قدرت اعمال نفوذ بالای این نهاد، دموکراسی ترکیه را در سیکل معیوب و متزلزلی گرفتار کرده است.

با این حال این فراز و نشیب‌ها در روند دموکراسی ترکیه ماهیتی تکاملی داشته است و در چند دهه‌ی اخیر شاهد افزایش میزان ثبات سیاسی و تکمیل دموکراسی در ترکیه بوده‌ایم. انتخابات پارلمانی ترکیه که در تاریخ ۲۲ ژوئیه ۲۰۰۷ برگزار شد، نشان داد که ترکیه یک گام قابل توجه نسبت به تحکیم دموکراسی و حکومت غیر نظامی برداشته است بگونه‌ای که مشارکت مردم در بستر مشروعیت حزب عدالت و توسعه نمایان شد (Gunes murat tezcur, 2007.p5).

حال پرسش اصلی این است که با توجه به پیروزی حزب اسلام‌گرای «عدالت و توسعه» که بسیاری در ترکیه آن را مرحله‌ی نوینی در دموکراسی

این کشور قلمداد کرده‌اند، تحولات سیاسی ترکیه به کدام سمت در حرکت است؟ به عبارت دیگر این پژوهش در نظر دارد به این مسئله بپردازد که با توجه به ورود اسلامگرایان (حزب عدالت و توسعه) به عرصه‌ی قدرت نظام سیاسی از کانال دموکراسی، تحولات سیاسی ترکیه به کدام سمت در حرکت است؟ در این راستا می‌توان سوالات دیگری را به اینگونه مطرح کرد: آیا ساز و کار دموکراسی در ترکیه قادر به مهار نزاع لائیک‌ها و اسلامگرایان در درون سیستم می‌باشد؟ با توجه به شرایط سیاسی - اجتماعی ترکیه آیا امکان محدود کردن روند دموکراسی یا بازگشت اقتدارگرایی وجود دارد؟ با توجه به شرایط سیاسی - اجتماعی ترکیه، آیا امکان رشد رادیکالیسم و گرایش‌های ساختارشکنانه وجود دارد؟

در پاسخ به این سوالات فرضیه‌ی اصلی به اینصورت مطرح می‌شود:
 ”با توجه به تحولات اجتماعی و شرایط سیاسی موجود در ترکیه، تحولات این کشور به سمت تحکیم و تثبیت دموکراسی در حرکت است.“

چارچوب نظری

امروزه یکی از مباحث مهم و مورد بحث در حوزه‌ی جامعه‌شناسی سیاسی، مسائل مربوط به گذار و تحکیم دموکراسی است. مباحث دموکراتیزاسیون و نظریات مربوط به آن گذشته از ارزش علمی و نظری‌اش و اهمیتی که در بسط و گسترش رشته‌ی سیاست تطبیقی و جامعه‌شناسی سیاسی دارد و برای عالمان علم سیاست و جامعه‌شناسان سیاسی مطالعه‌ای سودمند و مفید خواهد بود، برای فعالان عرصه‌ی سیاست نیز دارای اهمیت است.

در حوزه‌ی مباحث مربوط به روند دموکراتیزاسیون سه دسته از نظریات ساختارگرایانه، کنشگرایانه و تلفیقی (چند بعدی) تلاش کرده‌اند تا مباحث مربوط به گذار و تحکیم دموکراسی را تبیین کنند، در این نگارش از نظریات دسته سوم کمک گرفته شده است، نظریاتی که با نگاهی چند بعدی سعی دارد از مزایای نظریات پیشین برخوردار و ازمعایب آن‌ها به دور باشد.

نظریات دسته‌ی سوم به نوعی نظریات کنشگرایانه با عوامل کلان ساختاری است که تلاش دارند متغیرهای کلان و ساختاری را با متغیرهای فرد و عامل محور ترکیب کنند. در نظریات جدید که تحقیق حاضر نیز از این دسته نظریات کمک گرفته است، کنش‌های سیاسی کنشگران منوط و مشروط به ساختارهای کلان تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی هستند و در مقابل نظراتی که بر کنش‌های سیاسی صرف تاکید می‌کنند و هر نتیجه‌ای را بسته به اراده و تعامل

کنشگران الیت ممکن و محتمل می‌دانند، معتقدند ساختارهای کلان به عنوان زمینه و بستر کنش‌های سیاسی عمل می‌کنند و در محدود نمودن یا گسترده کردن گزینه‌های پیش رو برای کنشگران بسیار سرنوشت سازند. ساختارهایی که به صورت تاریخی ساخته شده‌اند، می‌توانند به عنوان شرایط تهدید کننده عمل کنند (کدیور، ۱۳۸۶، ۱۰۳). این نظریات با تاکید صرف به نقش نخبگان و کنشگران معتقدند نمی‌توان قطعیت حصول به نتیجه را پیش‌بینی کرد و معتقدند بسیاری از مسائل منوط به هوشمندی کنشگران است و هر آن امکان بازگشت به عقب وجود دارد و هیچ تضمینی برای جلو رفتن به غیر از توانایی‌های نخبگان موجود نیست (خالقی، ۱۳۸۵: ۱۳۵).

در واقع نظریات کنشگرایانه که صرفاً حوزه‌ی معادلات سیاسی و بازیگران را شکل می‌دهند، نسبت به بررسی مولفه‌هایی که ظرفیت‌ها و ترجیحات بازیگران را شکل می‌دهند و آن را در طول زمان دگرگون می‌سازند، غافلند. در صورتی که پیوند دادن رفتار استراتژیک کنشگران با الزامات موقعیتی و زیربنایی در اولویت قرار دارد. بنابراین چانه‌زنی الیت‌ها را باید در زمینه‌ی انضمامی که در آن حضور دارند و نه در خلاء مورد تحلیل قرار داد و این فهم خود در گرو توجه به مولفه‌های کلان اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و پیوند دادن آن‌ها با رفتار الیت‌ها خواهد بود (کدیور، ۱۳۸۶: ۷۹).

در مقابل نظریه‌ی لیتز و استپان در عین حال که بازگشت به نظریات ساختارگرا نیست، اما عوامل ساختاری و نهادی را که بستر کنش‌های سیاسی را شکل می‌دهند، وارد تحلیل خود می‌کند. در این نظریات کنش بازیگران سیاسی در بستر تاریخی، اجتماعی و اقتصادی جامعه تحلیل می‌شود. این رهیافت توضیح می‌دهد که چگونه تغییرات ساختاری امکان نحوه‌ی گذار را شکل می‌دهند و توضیح مفیدتری از کنش‌های سیاسی در درون این چارچوب‌ها ارائه می‌دهند و می‌توان نشان داد که چگونه گزینه‌های کنشگران سیاسی تابع این ساختارهای کلان، معین و محدود می‌شود و امکانات و محدودیت‌های خاصی را پیش روی کنشگران قرار می‌دهد. باید توجه داشت که این دیدگاه، دیدگاهی جبرگرایانه نیست و ساختارها انتخاب‌های کنشگران را تعیین نمی‌کند، بلکه فقط زمینه‌ای را که اتفاقات در آن رخ می‌دهد، را شکل می‌دهند. این نظریات علاوه بر اینکه برای حوزه‌ی سیاست شأن مستقلی قائلند، اما معتقدند بین عوامل کلان و ساختاری با عرصه‌ی خرد و حوزه سیاست رابطه‌ای دو سویه و متقابل وجود دارد (کدیور، ۱۳۸۶: ۱۰۳).

در این تحقیق نیز با کمک گرفتن از نظریات خوان لینز و آلفرد استپان سعی

می‌شود در تبیین مسائل مربوط به روند دموکراتیزاسیون و تحکیم آن در ترکیه بر نقش نخبگان حاکم "الیت‌های سیاسی، گروه‌های قدرتمند، احزاب و یا اجزای طبقه‌ی حاکمه" البته در بستر ساختارهای تاریخی، اجتماعی، فرهنگی و نهادی تاکید شود و همچنین سعی می‌شود اهمیت انواع ساختارها و صورت‌بندی‌های نخبگان و رابطه‌ی آن‌ها را با تثبیت و تحکیم دموکراسی نشان داده شود.

جمهوری ترکیه و سامان سیاسی نوین

برای دستیابی به فهم درست از مسائل سیاسی - اجتماعی و وضعیت فعلی آن و آینده‌ی جامعه‌ی ترکیه‌ی امروزی ناگزیر به نگاه به گذشته و شرایط سیاسی - تاریخی و جریان‌ات موجود در زمان تاسیس جمهوری ترکیه در سال ۱۹۲۳ هستیم. در واقع تحولات رخ داده در دوره عثمانی به اندازه‌ای است که اگر شناخت نظام یافته‌ای از این دوره وجود نداشته باشد، فهم مباحث اخیر اجتماعی و سیاسی در ترکیه‌ی امروز غیرممکن خواهد شد. در واقع دگرگونی‌های اواخر دوران عثمانی موسوم به عصر تنظیمات موجب تحولاتی در ساختمان اجتماعی جامعه و شکل‌گیری شکاف‌های اجتماعی - فرهنگی دانست و دوگانگی‌هایی را در همه‌ی سطوح متفاوت بر سیاست و جامعه‌ی ترکیه حاکم کرد که در سطحی کلی موجب تعارضات پیاپی گشته است. با ظهور طبقه‌ی جدید نخبگان و دیوانسالاران متجدد و غرب‌گرا در کنار ساختار سنتی جامعه و دستگاه خلافت عثمانی، اسلاف دو گرایش لائیک و اسلامگرا در ترکیه‌ی امروز شکل می‌گیرند که با اندک تغییراتی جوهره‌ی اصلی این دو نحله‌ی فکری تداوم یافته است که به مثابه کشمکش مزمن حتی تا امروز نیز به گونه‌ای آشکار در میان بدنه‌ی سیاسی و بدنه‌ی اجتماعی کشور ترکیه در حال چالش با یکدیگر هستند. با توجه به این توضیحات در این بخش به زمینه‌ها و بستر سیاسی - اجتماعی شکل‌گیری نظام سیاسی نوین ترکیه می‌پردازیم.

الف: بستر سیاسی - اجتماعی شکل‌گیری جمهوری ترکیه

در اواخر قرن ۱۹ و در آستانه‌ی ورود به قرن ۲۰ در حالی که جوامع غربی به پیشرفت‌های بسیاری دست یافته و در اروپا انقلابات دینی، اخلاقی و علمی و صنعتی به زندگی قرون وسطایی پایان بخشیده بود، امپراطوری عثمانی به عنوان مرکزیت تمدن اسلامی در قالب جامعه‌ای بسته و به دور از تحولات محیط پیرامون خود باقیمانده بود و این تضاد سرانجام موجی از اصلاح‌طلبی به سبک غربی را در جامعه فراهم آورد. مشخص‌ترین نمود این حرکت را بایستی در

صدور فرمان تنظیمات از سوی سلطان عبدالحمید اول در سال ۱۸۳۹ دانست که در حقیقت اعلام موجودیت موج تجدد و غربگرایی بود و زمینه را جهت تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بعدی مهیا ساخت (قاسمی، ۱۳۷۴: ۳۴). در این مقطع جامعه‌ی ترکیه شاهد خیزش دو موج تحول‌ساز بود؛ موج اول اصلاحات برخواسته از درون نظام سیاسی بود که روندی از بالا به پایین داشت. برنامه‌ی اصلاحات را مردانی نظیر مصطفی رشد پاشا، عالی پاشا و فواد پاشا رهبری می‌کردند. موج دوم، فرآیند تجددخواهی بود که هم از سوی نخبگان سیاسی در حاشیه‌ی حاکمیت و هم از سوی روشنفکران خارج از حاکمیت ترویج می‌شد (حیدرزاده نائینی، ۱۳۸۰: ۴۰). در این دوره مساله‌ی تجدد و غربگرایی همزمان با سایر کشورهای منطقه مثل ایران تبدیل به مساله‌ای غامض و پیچیده شده بود، یک گروه از اصلاح‌طلبان معتقد بودند باید از فرق سر تا نوک پا فرنگی شد و گروهی دیگر از مصلحان با شعارهای پان‌اسلامیستی معتقد به حفظ شعائر، اصول و فرهنگ اسلامی در کنار فن‌آوری و علم غرب بودند که این گروه دوم در واقع گرایش سنتز ترک - اسلام داشتند و بطور کلی می‌توان گفت همه‌ی جریانات فکری ترکیه اعم از اسلامی یا غیراسلامی همواره دارای گرایشات ترک‌گرایانه بوده‌اند.

برنامه‌ی اصلاحات جدید یک طبقه‌ی سرنوشت‌ساز ایجاد کرد که به مرور دستگاه بوروکراسی عثمانی را شکل داد. این طبقه‌ی دیوانسالاران نقش تاثیرگذاری در تحولات درونی جامعه‌ی ترکیه داشت و کلیه حرکت‌های تجددخواهی را بدست گرفت و طبقه‌ی نخبگان سیاسی جدیدی را شکل داد که امروزه در افواه عمومی مردم ترکیه به نام قشر لائیک شناخته می‌شود. این قشر در کنار روشنفکران و نظامیان به مخالفت با اعمال نظارت انحصاری اشرافیت مذهبی بر زندگی اجتماعی پرداختند (حیدرزاده نائینی، ۱۳۸۰: ۴۳). ریشه‌های شکل‌گیری جنبش ترک‌های جوان مقارن با سال‌های ۱۸۶۰ و ۱۸۷۰ است، هنگامی که نخستین جوانان روشنفکر ترک برای ادامه‌ی تحصیل به اروپای غربی می‌رفتند، آنان در فرنگ به تشکیل گروه‌های کوچک و نشر مطالب علیه رژیم عثمانی اقدام نمودند و تدریجاً با پیوستن افراد همفکر، فعالیت‌هایشان به تشکیلات منظم منتهی گردید که نام برخی از این در جمهوری ترکیه مشهور گردید. بسیاری از رهبران و پرچمداران این جریان ارتباطات مرموزی با محافل فراماسونری و صهیونیستی داشتند. حتی عمده حرکت ترکان جوان در سال ۱۹۰۸ از شهر سالونیک‌ای یونان که آن زمان در قلمرو عثمانی بود، آغاز شد و اکثریت جمعیت آن را اتباع یهودی امپراطوری

عثمانی تشکیل می‌دادند. علاوه بر اینکه یهودیان بسیاری نیز در کادرهای بالای این جنبش حضور داشتند (زارع، ۱۳۸۳، ۱۲۳). دوران حاکمیت ترک‌های جوان در ربع اول قرن ۲۰، دورانی پرآشوب و پرتنش برای امپراطوری عثمانی بود و در قسمت عمده‌ی این دوران، حکومت واقعی وجود نداشت، به طوری که از سال ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۸ یعنی اعلام ترک محاصمه، استانبول شاهد ۲۴ تغییر کابینه بود. البته دوره‌ی ترک‌های جوان، ترکیه را در معرض تجربه‌ی جدیدی از دولت پارلمانی قرار داده بود. هرچند ترک‌های جوان را مورد انتخاب روش برای نیل به اهداف سیاسی اختلاف داشتند، اما لزوم تحول در اهداف ملی و انجام اصلاحات اساسی سیاسی و اجتماعی را به ثبوت رساندند و بدین ترتیب اثری عمده از خود در صحنه‌ی بعدی تاریخ ترکیه یعنی تاسیس جمهوری ترکیه باقی گذاشتند (رابینسون، ۱۳۵۴: ۳۲).

ب: ارزش‌ها و نهادهای جدید

ظهور آتاتورک که محصول تحولات و دگرگونی‌های اجتماعی مربوط به آن دوره و روندهایی اواخر دوران عثمانی شده بود، بلافاصله با تاسیس نظام سیاسی جدید، با شدت از سوی تجددخواهان دنبال شد و در همه‌ی شئون پیش رفت. نظام سیاسی نوین سعی داشت با ارائه و ترویج ارزش‌ها، نهادهای جدید جامعه را به صورتی نوین سازمان و ساختار دهد و یا به تعبیر ساموئل هانتینگتون با تعریف اشتراکات اجتماعی جدید، سامان سیاسی نوینی را دراندازد.

ترکیه پس از جنگ جهانی اول و اعلام جمهوری در سال ۱۹۲۳ اروپای غربی را به عنوان الگویی برای ساختار جدید خود بر مبنای سکولاریسم انتخاب کرد. ترکیه پس از جنگ جهانی اول و اعلام جمهوری در سال ۱۹۲۳ اروپای غربی را به عنوان الگویی برای ساختار جدید خود بر مبنای سکولاریسم انتخاب کرد. ترکیه در جهت جبران کاستی‌های خود در برابر معیارهای اتحادیه اروپا با بیشترین سرعت ممکن در جهت پیشبرد اصلاحات سیاسی موسوم به بسته هماهنگ که متشکل از مجموعه‌ای از اصلاحات در حوزه‌های قانون مجازات قانون مطبوعات قانون انجمن‌ها و نیز قانون احزاب سیاسی گام برداشته است (Mustafa kamel mahalesi, 2004, p3).

این تغییرات در چارچوب مدل تجدد آمرانه بود. مطابق این الگو تغییر ابعاد نامطلوب جامعه از طریق استقرار یک حکومت متمرکز مقتدر میسر است که با اجرای برنامه‌های اصلاحی بوسیله ماشین دولت در جهت زدودن ابعاد نامطلوب

جامعه گام برمی دارد (اتابکی، ۱۳۸۷، ۲۳-۶۴).

البته باید به این نکته‌ی مهم اشاره کرد که در جریان تشکیل جمهوری بنابر سنت قوی و دیرینه‌ی دولت سالاری توده‌ی مردم از هرگونه حس آگاهی ملی و مشارکت در امور عاری بودند و این مانعی مهم در تاسیس و نهادمند شدن یک حکومت بود. در واقع به نظر می‌رسید که نیروهای تحول‌خواه ناگهان در آناتولی پدیدار شدند و تحولات عظیمی را رقم زدند. آتاتورک نیز سعی کرد در چارچوب الیگارشی نظامیان، دیوانسالاران و نخبگان شهری اصلاحات خود را پیش ببرد. اقدامات آتاتورک در تغییرات شدید و رادیکال در ساختارهای اجتماعی، فرهنگی، حقوقی و ... تا آن حد بود که حتی موجب شگفتی اروپاییان نیز شد (زارع، ۱۳۸۳، ۱۳۶).

هرچند مشی آتاتورک و همفکرانش امروزه بسیار افراطی و بلندپروازانه به نظر می‌رسد، ولی این اقدامات را باید در متن تاریخی خود یعنی ابتدای قرن بیستم که ایدئولوژی‌های گوناگون نویدها و امیدهای فراوانی را برانگیخته بودند، در نظر گرفت. تسلط اندیشه‌ی تجدید غربی به ویژه در مرحله‌ی ابتدایی ابتدای جمهوری آنقدر قوی و همه‌جانبه بود، که فرد به سختی می‌توانست آن را وضعیت فکری خاصی تلقی کند، چنانکه هیچگونه چالش ایدئولوژیکی از سوی دیدگاه‌های مختلف نیز صورت نگرفت. آتاتورک برای ساختن نظام سیاسی - اجتماعی جدید لزوم استفاده از جاذبه‌های ایدئولوژیکی را تشخیص داد و از آن بهره گرفت که از طریق حزب واحد یعنی حزب جمهوری خواه خلق (Ghp) ارائه می‌شد. کمالیسم به عنوان بیان دکترینی تجربه‌ی دولت‌سازی در میانه‌ی دهه‌ی ۳۰ میلادی تکامل یافت و به دنبال آن یک چارچوب رسمی ایدئولوژیکی در قالب ۶ اصل بنیادین جمهوری ترکیه در کنگره سال ۱۹۳۶ حزب جمهوری‌خواه خلق پذیرفته شد (طاهایی، ۱۳۸۰، ۲۰۵).

ج: الیت‌ها و بازیگران سیاسی - اجتماعی

هرچند بصورت قطع ترکیه دارای نظام دموکراسی انتخاباتی است اما فاقد بسیاری از ویژگی‌های یک لیبرال دموکراسی می‌باشد یک اندیشمند سیاسی ترکیه به این نظام سیاسی عنوان دموکراسی وکالتی داده است که توسط قانون هدایت می‌شود هر چند میل شدید به به رفتار استبدادی و عدم پاسخگوی دارد (Paul kubicen, 2001.p.2).

بطور کلی عرصه‌ی سیاست داخلی ترکیه را باید با توجه به تعامل و تقابل سه نیروی سیاسی - اجتماعی عمده یعنی جریان چپ‌گرا، جریان راست‌گرا و

جریان اسلام‌گرا تجزیه و تحلیل کرد. مولفه‌های تشکیل دهنده این بازیگران و نیروهای سیاسی - اجتماعی را می‌توان در سه متغیر مهم ملیت، مذهب و تجدد غربی دانست. متغیر سوم یعنی تجدد غربی هرچند بطور خاص از نیمه قرن ۱۹ و عصر تنظیمات چنانچه به آن اشاره کردیم وارد حیات سیاسی و اجتماعی ترکیه شد، اما در کنار دو متغیر دیگر پتانسیل و نقش مهم در تحولات درونی جامعه و سیاست ترکیه بازی می‌کند. در این قسمت به بررسی سه نیروی سیاسی - اجتماعی فعال در عرصه‌ی سیاست و جامعه ترکیه می‌پردازیم.

هرچند حضور و نقش ارتش در صحنه‌ی سیاست، سنتی است که در بخش اعظم کشورهای جهان سوم وجود دارد، ولی نقش و جایگاه ارتش در فضای جامعه ترکیه خصیصه ویژه و متفاوت دارد. هرچند که نفوذ و مشارکت نظامیان در امر تصمیم‌سازی سیاسی جزو لاینفک حیات سیاسی ترکیه بوده است، اما جایگاه ارتش در ترکیه برخلاف الگوی حاکم بر کشورهای جهان سوم است، زیرا نهاد ارتش در ترکیه از میراثی بلندمدت در فرهنگ سیاسی و تاریخی ترکیه برخوردار است و همچنین از آرمان‌ها و منافع ویژه‌ای پیروی می‌کند. (موسوی و نورالدین، ۱۳۸۲، ۱۱۴)

حضور ارتش در ترکیه همواره به عنوان نگهبان و حافظ کیان و منافع ملی کشور مطرح بوده است. استقلال سیاسی ارتش و قدرت خیره‌کننده‌ی پشت پرده‌ی آن حالت فراساختاری و حتی کاریزماتیک دارد. حفظ وحدت سیاسی کشور در مقابل شکاف‌های اجتماعی - سیاسی همواره جزئی از منافع ملی مورد ادعای ارتش و توجیه‌کننده‌ی ماهیت مستقل ارتش بوده است (حیدرزاده نائینی، ۱۳۸۰: ۲۵۴). افکار عمومی ترکیه نیز ارتش این کشور را عامل تضمین‌کننده‌ی وحدت، تمامیت ارضی، نظام جمهوری و سکولاریسم می‌دانند. این نقش ارتش در سایه‌ی بی‌ثباتی سیاسی شبه‌همیشگی و کشمکش میان احزاب چپگرا، راستگرا و اسلام‌گرا بیش از پیش تقویت شده است.

مدل دموکراسی در ترکیه

در نظام سیاسی ترکیه ساز و کارها و تمهیداتی برای تثبیت و بسط مدلی از حکومت و تعامل حاکمیت با جامعه تعبیه و تدارک شده است که به موجب آن روند دموکراسی و تسریع آن مدیریت و کنترل می‌شود. در واقع مدل دموکراسی در ترکیه مدل پیشبرد دموکراسی از بالا به پایین است. بنابراین دموکراسی همواره با چالش‌های خاصی روبروست و با مخالفت نیروهای مخالف روبروست و همواره احتمال بازگشت اقتدارگرایی به اندازه تحکیم

دموکراسی است. دونالد شر در گونه‌شناسی خود از انواع دموکراتیزاسیون ۴ مدل از فرآیندهای دموکراتیزاسیون را بدین صورت برمی‌شمرد:

(۱) دموکراتیزاسیون فزاینده؛ (۲) گذار از طریق مراوده؛ (۳) گذار از طریق مبارزات انقلابی بلند مدت و (۴) گذار از طریق گسست.

او گونه‌شناسی خود از انواع دموکراتیزاسیون را که در شکل زیر به نمایش درآمده است را با دو سوال اساسی طرح و بسط می‌دهد:

(۱) آیا گذار دموکراتیک با مشارکت و مدیریت رهبران رژیم سیاسی همراه است یا بدون مشارکت و رضایت آن‌ها. این سوال در واقع از بالا یا از پایین بودن روند دموکراتیزاسیون را مشخص می‌کند.

(۲) سوال دوم ناظر به مدت گذار است. آیا گذار به دموکراسی تدریجاً اتفاق می‌افتد و از یک نسل به نسل واحد از رهبران سیاسی فراتر می‌رود یا پدیده‌ای نسبتاً سریع است؟ (کدیور، ۱۳۸۶، ۱۷۲).

بنابر گونه‌شناسی دونالد شر روند دموکراتیزاسیون در ترکیه توسط حاکمیت و از بالا مدیریت و کنترل می‌شود و توسط ساز و کار نهادی در بلندمدت توانسته است به جذب مشارکت سیاسی و ادغام گروه‌های مختلف اجتماعی را مدیریت کند. مدیریت و پشتیبانی از دموکراتیزاسیون می‌تواند به دو شکل بروز یابد: رهبران و الیت محوری به امید هدایت و محدود کردن روند دموکراتیزاسیون و یا پیشگیری از تغییرات نامطلوب‌تر به نحوی فعالانه در آن مشارکت نمایند (کدیور، ۱۳۸۶، ۱۷۳).

دوره‌ی تاسیس جمهوریت در ترکیه دوره‌ی واگرایی بود که درگیر شکل دهی و تثبیت یک اجتماع سیاسی نوین بود که کوشید ارزش‌ها، ساختارها و رفتار سیاسی مالوف و سنتی جامعه را در جهت تاسیس نظامی نوین از بالا و تحت حمایت یک گروه نخبه دگرگون کند. همانطور که استرلینگ یادآور می‌شود، حکومت می‌دانست که اکثر ترک‌ها نه از اصلاحات سردر می‌آورند و نه خواهان آن بودند و بخشی از اقدامات آنان عمداً به عنوان یک تبلیغات برای توده‌ها طراحی شده بودند. اکثریت مردم ترکیه که در این دوره در مناطق روستایی زندگی می‌کردند، نتوانستند کمالیسم را به عنوان یک ایدئولوژی همضم کنند، چنانچه یکی از اجزای ایدئولوژی کمالیسم نوع نگرش به ترکیه به عنوان یک کشور غربی بود که این موضوع برای مردم قابل درک نبود. در واقع فرهنگ غربی جدید نشانه و ویژگی بورژوازی طبقه‌ی بالای پایتخت به صورت یک جلا و روکش نازکی باقی ماند و بر جامعه به طور کلی تاثیرگذار نبود و فاصله و شکافی بین دولت و مردم تحت حکومت ایجاد شده بود. این شکاف به رشد

خود در سرتاسر دهه‌ی ۱۹۳۰ ادامه داد (موثقی، ۱۳۷۹، ۲۸۱). در آن سوی دیگر مرحله‌ی همگرایی تلاشی بود برای بسط دادن مرزهای درونی نظام سیاسی. در واقع روند همگرایی و ادغام بدین شکل است که احزاب سیاسی با جذب مشارکت مردم [گسترش و نفوذ قدرت دولت] مشروع‌سازی از پایین را تأمین می‌کند و طرف حساب مردم‌اند، در حالی که ایت محوری همچنان عهده‌دار ماموریت جمهوری از بالا هستند، گو اینکه یک دولت نماینده‌ی مردم و یک دولت حافظ نظام سیاسی در سوی دیگر با هم همزیستی و همکاری می‌کنند. در گذار ترکیه به سیاست‌ورزی دموکراتیک این دغدغه که باید کنشگرانی سیاسی باشند که هم به حکومت وفادار باشند و هم قادر باشند از لایه‌های وسیعی از مردم حمایت جلب کنند، موجب مشارکت وسیع راست‌گرایان در حاکمیت شد که بیشتر از مهارت‌های متقاعدسازی و دستکاری افکار عمومی برخوردار بودند (طاهایی، ۱۳۸۰: ۲۱۴). چنانچه ساموئل هانتینگتون نیز در کتاب سامان سیاسی البته از منظر توسعه معتقد است نظام سیاسی در مرحله‌ی اول نوسازی به تمرکز قدرت نیاز دارد، در مرحله‌ی بعد با مشارکت گروه‌های جدید گسترش نظام سیاسی "انباشت قدرت" صورت می‌گیرد و در مرحله‌ی سوم گروه‌های مشارکت‌کننده نیازمند کاهش قدرت "توزیع قدرت" هستند (هانتینگتون، ۱۳۷۴، ۳۴۴-۳۶۰).

تحولات اجتماعی «عوامل کلان - ساختاری»

از دهه‌ی ۱۹۸۰، با شروع دوران موسوم به اوزالیسم و حاکم شدن فضای لیبرالی در جامعه و سیاست ترکیه زمینه برای تحولات عمیق در پایه‌ها و ساخت‌های اجتماعی و فرهنگی فراهم شد. این تحولات ساختاری در این تحقیق به عنوان متغیرهای کلان در نظر گرفته شده‌اند که به مثابه‌ی زمینه و بستر اجتماعی معادلات جدید و دگرگونی در صورت‌بندی قدرت را شکل داده‌اند و بستر و چارچوبی را برای کنش‌های سیاسی و نزاع‌های درون حوزه‌ی سیاست رقم زده‌اند و همانطور که اشاره شد، کنش‌های بازیگران سیاسی و استراتژی‌های آنان بر پایه‌ی منابع و امکاناتی شکل می‌گیرد و طرح می‌شود که ریشه در مناسبات و ساختارهای اجتماعی دارد.

تحولات اجتماعی ترکیه در این چند دهه‌ی اخیر به سمت کاهش یافتن شکاف‌های اجتماعی پیش رفت و با مسالمت آمیز شدن شکاف‌های اجتماعی، زمینه برای تجمع منافع و اجرای جریانات و نیروهای سیاسی - اجتماعی فراهم‌تر گردید و در واقع امکانات عدیده‌ای را برای نهادمند شدن و تحکیم

سازوکار دموکراسی در ترکیه فراهم کرد. سازمان فرهنگی - اجتماعی ترکیه با تضعیف شدن گرایش‌های متباین و چند پاره خصوصاً در دو سر شکاف اسلام - سکولاریسم، به سمت ثبات اجتماعی بیشتر حرکت کرد. در واقع با تضعیف جایگاه لائیسزم افراطی از یک سو و همچنین منزوی شدن جریان‌های اسلامگرای رادیکال و کنترل شاخه‌های نظامی جریان‌های جدایی‌طلبان کرد و مارکسیست‌ها و فاشیست‌های ترک فضا برای رونق گرفتن مشی لیبرال و محافظه‌کار ایجاد شد.

الف) ویژگی‌های جامعه‌شناختی اسلام در ترکیه

اسلام در ترکیه چهره‌ای متفاوت و آمیخته با مختصات فرهنگی خاص خود دارد. برای بسیاری این سوال مطرح است که چرا در ترکیه حرکت‌ها و جریان‌های اسلامی به اندازه‌ی سایر کشورهای اسلامی از قدرت برخوردار نبوده است؟ در پاسخ باید گفت این امر تا حدود زیادی از ماهیت اسلام در ترکیه ناشی می‌شود. بسیاری این نوع اسلام را اسلام اروپایی می‌نامند، یعنی اسلام همراه با مشروب، قمار و ... و به طور کلی اسلام سهل و ساده (آقازاده، ۱۳۸۴: ۲۱۱). بطور کلی اسلام در ترکیه چهره‌ای متفاوت از اسلام در کشورهای عربی، آفریقایی و حتی ایران و پاکستان دارد. همچنین جریان‌های اسلامی در ترکیه تا حد زیادی با عنصر ملیت در هم آمیخته است چنانکه دکتر حمید احمدی اسلامگرایی در ترکیه را یک نوع ناسیونالیسم اسلامی می‌داند. (حمید احمدی، ماهنامه مهرنامه، ۱۰۸) اسلام در این کشور همواره ابعاد مختلف و ناهمگنی داشته است. یکی از این جوانب، طریقت‌گرایی و جماعت‌گرایی است که ساختار اصلی جامعه‌ی مسلمانان ترکیه را تشکیل می‌دهد. برای بررسی عمیق‌تر اسلام در جامعه‌ی ترکیه لازم است به این جریان‌ها و قرائت‌های مختلف از اسلام در بین این طریقت‌ها توجه شود. اسلام ریشه‌دار در ترکیه از ابتدا با فعالیت‌های بزرگان عرفان و تصوف مانند "مولانا جلال الدین رومی" و "حاج بکتاش ولی" صورت خاص صوفی مآبانه به خود گرفت و هنوز هم این جو اسلام آمیخته با طریقت در ترکیه حاکم است. روحیه‌ی تساهل و بردباری که در فرهنگ سیاسی - مذهبی ترک‌ها وجود دارد تاحدی ریشه در این تفکرات دارد (شادان، سبجانی، ۱۳۷۳: ۹۶). همچنین یکی دیگر از ویژگی‌های ساختاری و جامعه‌شناختی اسلام در ترکیه، طبقه‌ی علماء و رهبری متمرکز دینی است و این سازمان دیانت است که متولی رهبری امور دینی و مذهبی جامعه‌ی مسلمانان ترکیه است (زارع، ۱۳۸۳، ۲۲۱).

ب) اوزالیسم و تضعیف کمالیسم افراطی

کودتای ۱۹۸۰ در واقع ناقوس مرگ کمالیسم افراطی با محتوای لائسیسم ملحدانه بود. تجارب گوناگون نظام سیاسی طی نزدیک به ۵ دهه و بحران‌ها و آشوب‌های پیاپی، خوش‌بینی‌ها و آرمان‌های بلندپروازانه‌ی کمالیسم انقلابی و رادیکال را زیر سوال برد. سنت قوی دولت‌سالاری این توهم را در میان برخی از نخبگان ترک ایجاد کرده بود که می‌توان جامعه را به شکل دلخواه مهندسی کرد آن هم با تکیه بر امکانات محدود، اما واقعیت‌های موجود اجتماعی - فرهنگی ترکیه زوایای دیگری از لایه‌های اجتماعی ترکیه را نشان می‌داد که مطابق با آرزوهای نخبگان کمالیست نبود. مدرنیزاسیون نتوانسته بود مظاهر فرهنگ سنتی را از بین ببرد و مذهب را ریشه‌کن کند. ارزش‌های لیبرال تنها در میان درصد کمی از مردم مقبولیت پیدا کرده بود و در حالت کلی جامعه به آنگونه غربی نشده بود. (قهرمان‌پور، ۱۳۸۲، ۸۲) در چنین فضایی ایدئولوژی رسمی تا حدی به چالش کشیده شد که در سال ۱۹۹۱ دکتر محمد آلتان تعبیر جمهوری دوم را بکار برد، اما طولی نکشید که به صورت فرایندهای به موضوع بررسی‌ها و گفت و شنودهای متعدد ترکیه تبدیل شد. بحران‌های اجتماعی که خصوصاً طی دهه‌های ۶۰ تا ۸۰ ترکیه را فراگرفته بود، در فضای لیبرالی دوران اوزالیسم در دهه‌ی ۱۹۸۰ کمالیسم افراطی را به چالش کشید و بر ناتوانی این گفتمان بر پاسخگویی به نیازهای جدید جامعه‌ی ترکیه تصریح کرد که چنین فضایی دو جریان لیبرال - دموکرات‌ها و جریان‌ات اسلامگرا «اسلامگرایان سکولار» را در بسیاری از نقادان‌ها به یکدیگر نزدیک کرد. در این بخش به این تحولات اجتماعی - ساختاری که جامعه‌ی ترکیه در چند دهه‌ی اخیر شاهد آن بوده است، پرداخته می‌شود (قهرمان‌پور، ۱۳۷۸، ۲۲۳). این چالش‌ها و بحران‌ها نخبگان ترک را به سمت واقعگرایی هرچه بیشتر سوق داد تا بتوانند فرمول‌های نوینی را برای پاسخگویی به نیازهای جدید جامعه فراهم کنند.

اوزالیسم را می‌توان محصول ورود ترکیه به دوران جدید در دهه‌ی ۸۰ دانست. رواج عصر راست نو در عرصه‌ی بین‌المللی، بحران‌های ایجاد شده در دهه‌های گذشته و ظهور تهدیداتی چون ناسیونالیسم کردی، رادیکالیسم اسلامی و از همه مهمتر در نزد نخبگان ترک رشد گرایش‌ات مارکسیستی در جامعه ایجاد می‌کرد که در کمالیسم افراطی تجدیدنظر شود، اما این امر بی‌شک کار آسانی نبود، چرا که جامعه‌ی ترکیه آن روز یک جامعه‌ی چند شکافی بود. مارکسیست‌ها، ملی‌گرایان، اسلامگرایان و کمالیست‌ها محورهای

نزاع را در آغاز دهه‌ی ۱۹۸۰ شکل می‌دادند (پوربناب، ۱۳۷۹، ۸۱)

ج) رشد اسلام‌خواهی در عرصه جامعه

جامعه‌ی ترکیه طی دهه‌ی ۸۰ با باز شدن فضای فرهنگی و اجتماعی شاهد افزایش گرایش اسلامی در جامعه بوده است. با اتخاذ سیاست‌های لیبرالی اوزال و رشد نهادهای مدنی و اجتماعی طبیعتاً زمینه برای رشد و گسترش فعالیت اسلام‌گرایان در حوزه فرهنگی و اجتماعی فراهم شد (سیاری، ۱۳۷۶: ۱۲۶). به گفته‌ی تیلور آنچه که نخبگان کمالیست قادر به درک آن نبودند، این واقعیت بود که در ترکیه، اسلام چیزی فراتر از یک دکترین سیاسی است. اسلام یک چارچوب نهادی و فرهنگی است که بر تمامی ابعاد روابط میان افراد جامعه حضور دارد. در واقع بخش عمده‌ای از این گرایش‌ها نه در تقابل و تضاد با سکولاریسم و مدرنیته، بلکه در حقیقت بخشی از روند عمومی رشد جریانات هویت‌خواه در سطح بین‌المللی و خصوصاً در کشورهای جهان سوم است، زیرا اسلام یکی از اجزای سازنده‌ی بافت فرهنگی و اجتماعی این کشور است و بسیاری از بدفهمی‌های ایجاد شده در این مورد ناشی از عدم توجه نخبگان کمالیست به این واقعیت اساسی می‌باشد (پوربناب، ۱۳۷۹، ۸۹).

جان اسپوزیتو و جان وال با مشخص کردن ۳ عامل چارچوبی برای فهم جنبش‌های اسلام‌گرا مشخص می‌کنند. این ۳ عامل عبارتند از ۱- اینکه آیا این جنبش‌ها به شکل قانونی بوجود آمده‌اند یا غیر قانونی هستند. ۲- اینکه این جنبش‌ها تا چه حد خصلت کنش‌گری انقلابی و اپوزوسیونی در مقابل نظامهای مستقر داشته و تا چه اندازه مایل به همکاری با حاکمیت است ۳- رویکرد رهبران سیاسی حاکم بر جنبش‌ها چگونه است. آن‌ها با استفاده از این چارچوب ۲ الگوی اصلی را برای جنبش‌های اصلی مشخص می‌کنند که یکی الگوی تصاحب قدرت است (ایران و سودان). الگوی دوم؛ الگوی مشارکت در قدرت با رژیم مستقر است. در این الگو که جریان اسلام‌گرای ترکیه نیز در این چارچوب قابل تحلیل است، جنبش حالت قانونی دارد و در چارچوب رقابت‌های سیاسی در چارچوب نظام سیاسی حرکت می‌کند و رویکرد سیاسی رهبران آن نیز رویکردی دموکراتیک و عملگراست تا ایدئولوژیک (اسپوزیتو و وال، ۱۳۸۹، ۱۲۶-۱۳۵). در واقع در مورد گرایش‌های اسلامی در ترکیه نباید اغراق شود، زیرا چنانچه اشاره کردیم، فضای سیاسی و فرهنگی در این کشور بسیار متفاوت‌تر از کشورهای است که جریان اسلام‌گرایی در آن‌ها نقش مسلطی را ایفا می‌کنند. اشتباهی که برخی افراد در فهم گرایش‌های اسلام‌گرا

مرتکب می‌شوند، این است که با جریان‌های اسلامی مانند تافته‌ای جدا بافته که جدا و مستقل از پیرامون خود هستند و به مثابه یک ایدئولوژی واحد و یک رخداد همه‌گیر برخورد می‌کنند، اما این نحوه مطالعه یک اشکال بزرگ روش شناختی است (حیدرزاده نائینی، ۱۳۸۰، ۹۵).

افرادی مانند نیلوفر گوله و علی بولاچ معتقد هستند که تحولات در فضای اسلام و اسلامگرایی موجب تغییر جریان‌های سیاسی اسلامگرا نیز شده است و نسل جدیدی را جایگزین اسلامگرایان تندرو کرده است، نسلی که اندیشمندان، صاحبان شرکت‌ها و اشخاص مستقل را دربر می‌گیرد. در واقع طیف غالب نیروهای جریان اسلامگرا که در قالب احزاب گوناگون اسلامی فعالیت می‌کند را بوروکرات‌ها، حقوقدانان، مهندسان، روزنامه‌نگاران، پزشکان و معلمان تشکیل می‌دهند که از طبقات تحصیل‌کرده شهرنشین هستند که البته بیشتر آن‌ها از خانواده‌های مسلمان شهرها و روستاهای دور دست ترکیه بودند (زارع، ۱۳۸۳، ۱۰۱).

د) رشد و توسعه‌ی جامعه‌ی مدنی

دولت سلاری و بوروکراسی مسلط بر جامعه تا قبل از دهه‌ی ۱۹۸۰ مانع رشد و تقویت جامعه‌ی مدنی در ترکیه شده بود. نظام سیاسی ترکیه از دهه‌ی ۸۰ سعی کرد مجال رشد و توسعه‌ی جامعه‌ی مدنی را فراهم کند تا علائق گوناگون جامعه در قالب نهادهای مدنی و مردمی سازمان یابد و رقابت و تکثر سیاسی از انباشته شدن خواسته‌ها و تمرکز ایده‌های نهفته جلوگیری کند. در این فضا اقشار مسلمان جامعه نیز توانستند به سوی گشودن افق‌های تازه در عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی، رسانه‌ای و نهادهای گوناگون سوق یابند که این به نوبه خود در رشته گرایش‌های اسلام‌خواهانه‌ی بخش‌هایی از جامعه‌ی ترکیه موثر بود.

سیاست‌های آزادسازی اقتصادی تورگوت اوزال از دهه‌ی ۸۰ به بعد باعث ظهور و توانمند شدن بخش خصوصی در عرصه‌ی فعالیت‌های اقتصادی ترکیه شد. در این عرصه ما شاهد ظهور و رقابت سرمایه‌داران مسلمان آناتولی در مقابل بخش‌های خصوصی قدرتمند سرمایه‌داران لائیک در عرصه‌ی جامعه هستیم. وندی لویت پژوهشگر مسائل ترکیه در لندن با اشاره به اینکه رشد گرایش‌های اسلامی در ترکیه با پیش‌زمینه‌ی سکولار و مدرن به صورتی متفاوت با دیگر جوامع اسلامی ظاهر شده است، معتقد است توجه بیشتر مردم به نیروهای مسلمان بیش از آنکه مربوط به رشد ناگهانی مذهب‌گرایی در دهه‌های

آخر قرن بیستم باشد، نتیجه‌ی اختلافات عمیق اقتصادی است که کردستان ترکیه و نواحی آناتولی مرکزی را از نواحی توسعه یافته‌تر غرب کشور متمایز می‌کرد. به گفته‌ی وی در دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ ترکیه شاهد رشد سرمایه‌داران شهرهای بزرگ ناحیه‌ی اروپایی از جمله استانبول و ازمیر بود که عملاً این بخش‌ها را از قسمت عمده‌ی کشور جدا کرده بود تا اینکه در دهه‌ی ۸۰ با به قدرت رسیدن تورگوت اوزال با گسترش روند توسعه و نوسازی به این نواحی شاهد ظهور سرمایه‌داران مسلمان نیز هستیم (لویت، ۱۳۷۹، ۱۶۱). در این راستا سرمایه‌داران کوچکتر و دیندار آناتولی نواحی شرق ترکیه، انجمن بازرگانان مستقل ترکیه یا موسیاد را تأسیس کردند. انجمن در واقع از فعالین اقتصادی و سرمایه‌داران مسلمان بودند که از بدنه‌ی سنتی جامعه‌ی ترکیه سربرآورده‌اند. جماعت‌ها و طریقت‌ها مبنای پایه‌ی این سرمایه‌گذاری‌ها هستند که به آن در ترکیه لقب سرمایه‌های سبز یا اسلامی را دادند و شرکت‌های بزرگ و سرمایه‌داران آن بربهای آناتولی نامیده شدند (قهرمان‌پور، ۱۳۷۸، ۲۱۸).

ه) بسط و تعمیق سکولاریسم در جامعه

نگاهی به اوضاع و احوال کنونی ترکیه نشان می‌دهد که روند نفوذ تجدد و لائیسزم در جامعه و سلطه‌ی فرهنگ غربی در تاریخ حضور لائیسزم در ترکیه هیچگاه به شتاب و سرعت چند دهه‌ی اخیر نبوده است. به گفته‌ی پروفیسور مولانا در ۲۰ سال اخیر ترکیه تحولات جدی‌ای را تجربه کرده است. شهروندان ۷۰٪ و روستائیان ۳۰٪ جمعیت ترکیه را تشکیل می‌دهند. امروزه حتی در نقاط روستایی ترکیه نیز اکثر منازل دارای دیش‌های ماهواره هستند (مولانا، ۱۳۸۶، ۱۴) و این تحولات در کنار سایر تحولات اجتماعی که برشمردیم، موجب بسط و تعمیق سکولاریسم بوده است. با برقراری رژیم جمهوری، روند تحولات فرهنگی در جهت تمدن غربی و قطع کامل با گذشته‌ی عثمانی با سرعت و رشد دنبال گردید و در کلیه‌ی شئون اجتماعی و فرهنگی تغییرات بنیادین به عمل آمد. پیامدهای این تحولات عمیق فرهنگی - اجتماعی را امروزه پس از گذشت بیش از ۸۵ سال در نسل حاضر ترکیه باید جستجو کرد، نسلی که به سبب تحول عمیق زبان و خط از لحاظ گفتاری و نوشتاری با گذشته خود قطع ارتباط کرده است (قاسمی، ۱۳۷۴، ۴۸).

با توجه به اهمیتی که رهبران ترکیه نوین با تکیه بر دستگاه عظیم آموزش و پرورش ترکیه و در کنار آن کنترل امور دینی بوسیله‌ی سازمان دیانت داشته‌اند، توانسته‌اند اثرات عمیق و موثری بر روی فرهنگ جامعه‌ی ترکیه برجای

بگذارند. هر چند جامعه‌ی ترکیه شاهد تنش‌ها و بحران‌های متعددی در این مسیر بوده است و در آینده نیز خواهد بود، ولی باید اذعان کرد که جامعه‌ی امروزی ترکیه تحولات عمیقی را تجربه کرده است که سکولاریسم در آن نهادینه گشته است و روند تسلط جلوه‌های فرهنگ مدرن در محیط‌های پیرامونی و حاشیه‌ای ترکیه نیز نفوذ کرده است و همچنین باید توجه داشت که البته نظام سیاسی ترکیه نیز به دنیاگرایی مردم به طور عام و جهت‌دار دامن می‌زند و اصل لائیسیم را به عنوان رگ حیات نظام سیاسی ترکیه تثبیت کرده است. در مقابل احزاب اسلامی نیز سعی دارند خود را با گرایش‌های مصلحت‌گرایانه عموم مردم منطبق کنند و مشخصاً یک حزب آشکارا مذهبی در فضای جامعه‌ی ترکیه جایگاهی نخواهد یافت. در ذهن اکثریت مردم جامعه‌ی ترکیه بین سکولاریسم و اسلام تناقض و تضادی وجود ندارد. ترکیه بعنوان کشوری با اکثریت مسلمان در خاورمیانه ظهور پیدا کرده است که می‌توان گفت در آن سکولاریسم و اسلام تلفیق شده اند (Gunes murat tezcür, 2007.p5).

تحولات سیاسی و تغییر موازنه قوا

چنانچه در مباحث نظری تحقیق نیز بدان اشاره شد، چانه‌زنی‌های سیاسی و کشمکش‌های سیاسی در خلاء شکل نمی‌گیرد، بلکه نیاز به زمینه‌های ثابت و استواری دارد. در واقع تحولات کلان اجتماعی به مثابه چارچوبی عمل می‌کند که منابع و امکانات و همچنین محدودیت‌های کنش و نزاع‌های سیاسی را رقم می‌زند [چنانچه اقدامات و سیاست‌های حزب رفاه اربکان در تجربه‌ی دولت ائتلافی با حزب راه راست تانسو چیلر، به دلیل عدم فهم دقیق و درست از امکانات و محدودیت‌های سیاسی و اجتماعی خود موجب حذف آسان این حزب گردید]. به هر حال، تحولات عمیق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی که جامعه‌ی ترکیه طی دهه‌ی ۱۹۸۰ به بعد تجربه کرد، موازنه‌ی قوا در عرصه‌ی سیاسی را نیز به چالش کشید. با کاهش یافتن شکاف‌های منازعه در عرصه‌ی اجتماعی زمینه برای تقویت و نزدیکی گرایش‌های میانه‌رو و همچنین تضعیف جریان‌های رادیکال فراهم شد، خصوصاً این تحولات قدرت مانور و توان چانه‌زنی لائیک‌های تندرو و نظامیان را کاهش داد. بطور کلی تحولات درون جامعه امکانات و محدودیت‌های متفاوتی را برای بازیگران سیاسی رقم زد که موجب شکل‌گیری صورت‌بندی جدیدی در عرصه‌ی سیاست گردید و در این چارچوب، خواهیم دید که چگونه چانه‌زنی‌ها و کنش‌های بازیگران سیاسی در مسیر اجماع نظر هرچه بیشتر حول قواعد دموکراتیک و تحکیم و تثبیت دموکراسی پیش رفت.

الف) صورتبندی جدید در عرصه‌ی قدرت

تجربه‌ی حزب مام میهن اوزال و توسعه یافتن گرایشات لیبرال و راستگرایی طی دوره‌ی اقتدار این حزب در دهه‌ی ۱۹۸۰ موجب تسریع روند دموکراتیزاسیون و گسترش مشارکت مردم و نهادهای مدنی قدرتمند در عرصه‌ی سیاسی شد. از این مقطع چنانکه اشاره کردیم، با بحران‌های ایجاد شده برای ایدئولوژی رسمی شاهد شکست انحصار نخبگان کمالیست بر ابزارهای قدرت هستیم، به طوری که کمالیسم افراطی قادر به پاسخگویی به نیازهای جدید جامعه نبود و با تضعیف گرایشات اسلام ستیزانه‌ی کمالیسم افراطی و پررنگ‌تر شدن نقش سنت‌های فرهنگی در جامعه و نزدیکی حزب مام میهن تورگوت اوزال با طریقت‌ها در عرصه‌ی سیاسی زمینه برای حضور و رقابت احزاب برآمده از تحولات جدید در چارچوب دموکراسی فراهم‌تر گردید که البته در این میان جریان اسلامگرا توانست خود را به عنوان یک واقعیت غیرقابل حذف مطرح کند.

روند تحولات در زیرساخت‌های اجتماعی و اقتصادی واقعیت‌های جدیدی را در جامعه شکل داد که زمینه را برای تغییر معادلات قدرت و رشد جریانات تحول‌خواه فراهم کرد و تغییر موازنه‌ی قوا در عرصه‌ی جامعه موجب تغییر موازنه‌ی قوا در حوزه‌ی سیاست نیز گشت. در واقع چنانچه در فصل گذشته به آن پرداختیم، روند تحولات اجتماعی و ساختاری به سمتی رفت که شاهد کاهش یافتن خصوصاً شکاف اسلام - سکولاریسم بودیم و این بستر اجتماعی در عرصه‌ی سیاسی موجب تضعیف گرایشات تندرو در دو طیف لائیک‌ها و اسلامگرایان و نزدیک شدن گرایشات میانه‌رو به یکدیگر هستیم و در این فضا و بستر مساعد برای رشد خط مشی اعتدال و میانه‌روی جریانات لیبرال و اسلامگرایان میانه‌رو را به یکدیگر نزدیک کرد و بالتبع کنشگران سیاسی که با این زمینه‌ی اجتماعی انطباق نداشتند، دچار ضعف و انزوا شدند.

در یک سمت شکاف جریانات و احزاب اسلامگرا برای بقاء خود می‌بایست هم با چارچوب سکولار نظام سیاسی کنار می‌آمدند و هم با گرایشات غیررادیکال و مصلحت‌گرایانه‌ی خود لایه‌های مسلمان و سنتی جامعه که خصوصاً بر اثر وجود طریقت‌ها نیز تقویت می‌شد و این خصلت پراگماتیک بیشتری به احزاب و نیروهای اسلامگرا داده است. در این فضا گرایشات رادیکال اسلامی به دلیل ریشه نداشتن در جامعه تضعیف و منزوی شدند و به دلیل مسالمت آمیز بودن شکاف اجتماعی مزبور احزاب اسلامگرا که بخشی از تحولات اخیر جامعه‌ی ترکیه را نمایندگی می‌کنند، در نهایت به دنبال استیفای حقوقی، فرهنگی و

اجتماعی لایه‌های مسلمان جامعه‌ی ترکیه هستند و لذا رقابت در چارچوب دموکراسی و نظام سیاسی را تنها راه ممکن و مطلوب می‌داند، علاوه بر اینکه نظام سیاسی نیز درصدد ادغام اسلامگرایان در درون سیستم سیاسی است. در واقع نخبگان سیاسی ترکیه پی به این نکته برده‌اند که تحکیم و تثبیت دموکراسی در ترکیه بدون توجه به عنصر اسلام در جامعه‌ی ترکیه ممکن نیست و چنانچه در این فصل بیشتر به آن خواهیم پرداخت. سیستم سیاسی در معنای کلی آن توانایی قابل ملاحظه‌ای را در مدیریت و کنترل روند دموکراسی از خود نشان داده است. متفکرینی نظیر ارسلان تاش که دارای گرایش‌های رادیکال اسلامی هستند، معتقدند که نظام سیاسی ترکیه به منظور کنترل اسلام و نیروی آن سعی در بهره‌برداری از احزاب اسلامگرا دارد و این احزاب برای پوشش دادن به نیازهای نظام سیاسی تاسیس شده‌اند (حیدرزاده نائینی، ۱۳۸۰: ۱۵۰).

در سر دیگر شکاف با گسترش یافتن روند مشارکت دموکراتیک و مدنی و همچنین سازماندهی گرایش‌ها و جریانات متنوع در درون جامعه ترکیه و در کنار اینها رواج وسیع ادبیات دموکراسی در چند دهه‌ی اخیر در میان نخبگان و سیاستمداران و رشد جریانات لیبرال، قدرت مانور لائیک‌های رادیکال و افراطی کاهش یافته است. در واقع هرچند که کمالیست‌های افراطی دارای روحیه‌ی مصامحه ناپذیر هستند، در نهادهای استراتژیک و قدرتمند نظام سیاسی از جمله در ارتش، شورای امنیت ملی، دادگاه قانون اساسی و ... نفوذ دارند، ولی کم‌کم پی بردند که تحولات دموکراتیک ترکیه را نمی‌توان به عقب بازگرداند و اخلاص کامل در این روند برای هیچکس نه ممکن و نه مطلوب نیست. لذا فقط می‌توان با کنترل روند دموکراتیزاسیون سرعت این تحولات را کندتر و قابل جذب‌تر برای نظام سیاسی کرد و در واقع واقعیت‌های جدید در جامعه‌ی ترکیه این تفکرات را در موضع ضعف و انفعال قرار داده است و نیروهای لائیک لیبرال و دموکراسی خواه و اسلامگرایان را به یکدیگر نزدیک کرده است. چنانچه اشاره شد، این تحولات معادلات قدرت در عرصه‌ی سیاسی ترکیه را دگرگون کرد و بالتبع کنشگران و بازیگران سیاسی سعی دارند تحولات اجتماعی رخ داده را نمایندگی کنند.

پس از افول اقتدار حزب مام میهن از اوایل دهه‌ی ۹۰ شاهد دولت‌های ائتلافی ناپایدار و شکننده هستیم تا اینکه در ابتدای قرن حزب عدالت و توسعه توانست گفتمان فراگیری ایجاد کند که با خواست‌های مردم منطبق باشد و اولین دولت غیرائتلافی را پس از ۱۱ سال تشکیل دهد. در واقع این حزب با گفتمان نوگرا و تحول‌خواه خود توانست عمده‌ی نیروی مدنی و

دموکراسی خواه را زیر چتر خود گرد آورد و به نوعی تحولات عمیق اجتماعی و فرهنگی ترجمان سیاسی خود را در قالب گفتمان این حزب بیابد، نقشی که حزب مام میهن طی دهه‌ی ۱۹۸۰ توانسته بود انجام دهد.

ب) انتخابات پارلمانی ۱۹۹۹ و سقوط جایگاه اسلامگرایان

انتخابات پارلمانی ۱۹۹۹ که پس از انتخابات و پیروزی حزب اسلامگرای رفاه ۱۹۹۶ او وقایع پس از آن و سقوط دولت اربکان و انحلال حزب رفاه برگزار شد، حائز اهمیت بسیاری بود. در این انتخابات، حزب فضیلت که اندکی قبل از انحلال حزب رفاه تاسیس شد، در واقع نماینده‌ی جریان اسلامگرا و جانشین حزب رفاه بود، اما این بار آراء اسلامگرایان در مقایسه با آراء ۲۱ درصدی حزب رفاه کاهش یافت و به ۱۵٪ رسید و حزب فضیلت به جایگاه سوم انتخابات پارلمانی یعنی پس از حزب دموکراتیک چپ بولنت اجویت با ۲۲٪ «رتبه نخست» و حزب ملی‌گرایی افراطی حرکت ملی با ۱۷/۹٪ «رتبه دوم» قرار گرفت (حیدرزاده نائینی، ۱۳۸۰: ۳۲۱). حزب دموکراتیک چپ به رهبری بولنت اجویت در این انتخابات توانست پیروزی را کسب کند. علت اصلی کسب اقبال عمومی در واقع دستگیری عبدالله اوجالان رهبر حزب تروریستی و جدایی طلب کارگران کردستان توسط این حزب بود که در دوره‌ی کوتاه ۳ ماهه‌ی صدارت اجویت پس از مسعود ایلماز به عنوان یک پیروزی بسیار بزرگ محسوب می‌شد. حزب ملی‌گرای «حرکت ملی» که با ۱۷٪ در این انتخابات در جایگاه دوم قرار گرفت تا پیش از انتخابات ۱۹۹۹ در عرصه‌ی پارلمان به عنوان یک نیروی سیاسی مطرح نبود (حیدرزاده نائینی، ۱۳۸۰: ۳۲۵).

حزب فضیلت که در سال ۱۹۹۷ و به عنوان حزب جانشین رفاه تاسیس شد، پس از سقوط جایگاهش در انتخابات ۱۹۹۹ دچار تشتت و اختلافات درونی شد. اولین کنگره‌ی عمومی حزب فضیلت چندی پی از انتخابات ۹۹ در فضایی پرشور و در رقابت تنگاتنگ و فشرده‌ی جناح نوگرایان در مقابل جناح سنت‌گرایان حزب در آنکارا برگزار شد. به نظر عبدالله گول از رهبران جناح اصلاح طلب و نوگرای حزب، عملکرد ضعیف و سیاست‌های نه چندان جذاب رهبری فعلی حزب، موجب دوری و رویگردانی شمار زیادی از هواداران حزب شده است و به همین دلیل این حزب در انتخابات پارلمان گذشته، نتوانست جایگاه اسلامگرایان را حفظ کند (زارع، ۱۳۸۳: ۲۱۱). در این کنگره رجایی کوتان رهبر حزب به عنوان نامزد جناح نوگرایان در این کنگره برای تصاحب رهبری حزب به رقابت پرداختند و این برای نخستین بار در طول ۳۰ سال

گذشته بود که سران جریان اسلامگرا دچار اختلافات درونی حزبی می‌شدند. گروهی از جناح سنت‌گرایان از دست جناح نوگرا خشمگین بودند که حتی عبدالله گول و یاران وی را خائن به آرمان‌های حزب فضیلت می‌نامیدند و معتقد بودند که در صورت نقوذ این جریان فکری در کادر رهبری حزب این درگیری‌ها تشدید می‌شود. نهایتاً رجایی کوتان در این رقابت درون حزبی توانست با حمایت لایه‌های سنتی و بانفوذ حزب و با پشتیبانی غیرمستقیم شخص نجم‌الدین اربکان در سمت رهبری ابقا شود (زارع، ۱۳۸۳: ۲۱۲). به هرحال به نظر می‌رسد این تحولات در درون جریان اسلامگرا پس لرزه‌های سقوط دولت اربکان و افول جایگاه حزب در جامعه بوده است و مقدمه‌ای بود برای انطباق بیشتر این جریان با تحولات اجتماعی و ساختاری درون جامعه.

ج) ظهور حزب عدالت و توسعه و پیشبرد دموکراسی

همانطور که اشاره کردیم، اصولاً در فضای سیاسی ترکیه احزاب و صداهای جدیدی که بتوانند مسائل واقعی جامعه را در خود منعکس و نمایندگی کنند، مورد اقبال عمومی واقع می‌شوند و بالعکس احزابی که نتوانند پاسخ اعتماد مردم را بدهند، خیلی زود جایگاه خود را از دست خواهند داد. در واقع پایگاه اجتماعی احزاب در ترکیه به طور مداوم در حال تغییر و حرکت به سوی جریان‌های دیگر هستند و این وضعیت خصوصاً در بین احزاب راست میانه و اسلامگرا قابل مشاهده است که آراء این بخش‌های جامعه با توجه به شرایط سیاسی مقطع انتخابات به سمت احزاب نوگرا تمایل می‌یابند. هرچند که وضعیت در جریان‌های چپ ترکیه متشکل‌تر و سازمان‌یافته‌تر است. در چند دهه‌ی اخیر احزاب و گروه‌های لائیک همواره با چالش‌های درون ساختاری مواجه بوده و نوعی ناپایداری را در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی موجب شده‌اند. بطور کلی شرایط سیاسی و اجتماعی، میزان رفاه، اقتصادی، بحران‌های مقطعی و یا مزمن و... از عواملی هستند که در توجه افکار عمومی به گروهی و یا سلب اعتماد از گروه دیگر تاثیرگذارند.

در چنین شرایطی آزمودن موقعیت و تجربه‌ی حکومتداری احزاب دیگر، نوظهور بودن حزب عدالت و توسعه و نبود سابقه منفی از رهبران حزب در نزد افکار عمومی از عوامل مهم و تاثیرگذار در اقبال افکار عمومی به این حزب اسلامگرا بود. تجربه‌ی تندروی‌های حزب رفاه و همچنین ناکارآمدی‌های سایر احزاب توجه مردم را به سمت احزاب معتدل سبب شد. شعارها و اهداف حزب عدالت و توسعه نیز در زمینه‌های گوناگون به خوبی نشان از اعتدال و

احترام به حقوق مردم و برنامه‌ی مدون برای حل مشکلات و معضلات داخلی بود (زارع، ۱۳۸۳: ۲۲۰). حزب عدالت و توسعه توانست با ارائه‌ی چهره‌ای معتدل و تحول‌خواه ضمن بهره‌گیری از اختلافات موجود در میان سایر گروه‌ها سعی کرد با عامه‌ی مردم، گروه‌های روشنفکری اسلامگرا و حتی لائیک و گروه‌های قومی و سایر بخش‌های دخیل و موثر در سطح جامعه ترکیه ارتباط نزدیکی برقرار کند و با شناخت دقیق از واقعیت‌ها و تحولات جامعه تبدیل به گفتمان فراگیری شود و توانست به ۱۱ سال شکل‌گیری دولت ائتلافی در این کشور پایان دهد. از مقطع افول اقتدار حزب مام میهن اوزال در سال ۱۹۹۱ به بعد هیچ حزبی نتوانسته بود اکثریت مطلق را کسب کند و همواره دولتی متشکل از احزاب چپ و راست تشکیل می‌دهد که همین اختلاف دیدگاه‌های حزبی منجر به بی‌ثباتی و افزایش مشکلات اقتصادی می‌شد. ناگفته نماند که عمده‌ی نیروهای دموکراسی‌خواه و فعالین حوزه مدنی نیز زیر چتر گفتمان حزب عدالت و توسعه گرد آمده و از آن حمایت می‌کنند.

در واقع حزب عدالت و توسعه آخرین فرآورده و سکولاریزه شده‌ترین گروه و محصول اسلامگرایی در ترکیه است که در واقع نطفه‌ی آن در درون حزب فضیلت و تشته‌های ناشی از سقوط جایگاه اجتماعی حزب بسته شد و پس از انحلال حزب فضیلت به عنوان جریان اصلاح طلب و نوگرای اسلامی، با نام حزب عدالت و توسعه شکل گرفت و جناح سنت‌گرای حزب که خود را دنبال‌کننده‌ی مشی حزب رفاه می‌دانست نیز حزب سعادت را تاسیس کرد. در واقع انشقاق در حزب رفاه و فضیلت فقط انشقاق در تشکیلات نبود، بلکه خصوصاً در زمینه‌ی فکری این امر صورت گرفت. از نظر سنبل جدید اسلامگرایان ترکیه اربکان بیشتر یک بار اضافی محسوب می‌شد (آقازاده، ۱۳۸۴ : ۲۱۱)

تشخیص درست این حزب از اصلی‌ترین نیازهای جامعه در نامگذاری این حزب نیز هویدا است، حزب عدالت و توسعه توانست با شناخت دقیق نسبت به تحول جامعه و خواسته‌های واقعی عموم مردم و حتی اقشار مسلمان ترکیه این تحولات را در عرصه‌ی سیاسی نمایندگی کند و در گفتمان خود آشتی بین اسلام و سکولاریسم را نشان دهد، چنانچه حزب سعادت که جریان وفادار به اربکان را نمایندگی می‌کند در انتخابات سال ۲۰۰۲ صرفاً توانست ۲/۳٪ آراء را به خود اختصاص می‌دهد. همچنین برخوردهای شدید میان رهبران حزب عدالت و توسعه با حزب سعادت که زمانی هر دو در یک حزب به رهبری اربکان حضور داشتند نیز بیانگر فاصله‌ی عمیق این دو جریان با یکدیگر است.

اربکان حزب عدالت و توسعه را ثمره‌ی امریکا عنوان کرد و مدعی شد، حزب عدالت و توسعه به دنبال پیاده کردن برنامه‌های امریکا در ترکیه است. هرچند که تمام احزاب اسلامگرای ترکیه در مقاطع گذشته [از دهه‌ی ۷۰ به بعد] با توجه به فضای اجتماعی و سیاسی ترکیه خود را مقید به قبولی ساختار حقیقی و حقوقی نظام سیاسی ساختند، اما برای اولین بار در تاریخ سیاسی ترکیه حزبی با ریشه‌های اسلامی و در عین معتقدند به اصول لائیسزم در ترکیه متولد شد. در واقع رهبران حزب عدالت و توسعه سکولاریسم را نه به عنوان الزام برای تداوم و رقابت در عرصه‌ی جامعه بلکه به عنوان یک باور پذیرفته‌اند و به حرکت در چارچوب نظام سیاسی باور علمی و عملی دارند.

با این حال لائیک‌های افراطی نسبت به این حزب و همچنین تحولات دموکراتیک ترکیه با دیده‌ی تردید می‌نگرد و هرچند که این تفکرات در نهادهای حساس نظام سیاسی حضور دارند، ولی توان مقابله با این تحولات را ندارند. همچنین ژنرال‌های ارتش در شرایطی قرار گرفته‌اند که امکان برنامه‌ریزی منطقی و واقعی را ندارند و با اینکه قرار گرفتن در این موقعیت ضعف و انفعال برای آن‌ها غیرقابل قبول است، ولی صورت‌بندی جدید در عرصه‌ی قدرت جبری و واقعی است و قدرت مانور ارتش را کاهش داده است. در واقع با پیچیده‌تر شدن مناسبات اجتماعی و سیاسی و با افزایش بازیگران سیاسی، نقش نظامیان نیز حرفه‌ای‌تر شده و زمینه برای مداخلات ارتش در حوزه‌ی سیاست نامناسب می‌گردد. علاوه بر اینکه شرایط بین‌المللی نیز با حمایت از جریان دموکراسی خواه در ترکیه لائیک‌های افراطی و ارتش را بی‌تکیه‌گاه گذاشته است. اتحادیه‌ی اروپا ضمن ارزیابی مثبت پیروزی حزب عدالت و توسعه اعلام کرده است که با توجه به اهداف، شعارها و برنامه‌های این حزب امیدواریم شاهد تغییرات اساسی در زمینه‌ی حقوق بشر، دموکراسی و آزادی در این کشور باشیم. ارتش ترکیه نیز نمی‌خواهد جایگاه مردمی خود را که به شدت به آن توجه دارد، آسیب‌پذیر کند. لذا در برابر رای مردم انفعال پیشه کرده است. در چنین صورت‌بندی‌ای مخالفان اصلاحات هرچند که از حمایت ژنرال‌ها و دادگاه‌های عالی برخوردارند، اما می‌دانند که مخالفت با تحولات اجتماعی یا آن‌ها را در عرصه‌ی قدرت هرچه بیشتر تضعیف می‌کند و به حاشیه می‌راند و یا اینکه منجر به کودتا و حذف دموکراسی می‌شود.

با توجه به اینکه حزب عدالت و توسعه در عرصه‌ی سیاست ترکیه حزبی جدید و نوظهور بود، ولی به دلیل شناخت دقیق نسبت به تحولات جامعه‌ی ترکیه در یک دوره‌ی دولت خود توانست گام‌های بسیار بزرگی در جهت

رشد و اعتلای ترکیه بردارد. در ابتدای به قدرت رسیدن این حزب بسیاری از محافل تندروی لائیک سعی کردند که این حزب را دنباله‌رو راه رفاه به جامعه معرفی کنند، اما سیاست‌های رهبران جوان حزب و مشی معتدل حزب و نمایندگی کردن بخش‌های گوناگون جامعه خط بطلانی بر این اعتقادات کشید و کارآمدی به عنوان نقطه‌ی ضعف احزاب لائیک چپ و راست در مدیریت کشور به عنوان نقطه‌ی قوت حزب عدالت و توسعه مبدل شد، به طوری که کارنامه‌ی موفق حزب در دوره‌ی اول و دستاوردهای اقتصادی حزب از قبیل کاهش نرخ تورم تقریباً ۳ رقمی به کمتر از ۷٪، افزایش قدرت پول ترکیه، افزایش صادرات و افزایش میزان جذب توریست موجب روی آوردن بیشتر مردم به حزب عدالت و توسعه در انتخابات ۲۰۰۷ شد (واعظی، ۱۳۸۶: ۲۵). در انتخابات ۲۰۰۲ تقریباً چندین حزب تا آستانه‌ی ۱۰٪ آراء را برای پارلمان کسب کردند، لذا تنها ۵۵٪ از آراء مردم در قالب ۲ حزب عدالت و توسعه و جمهوری‌خواه خلق در پارلمان حضور یافت، اما در سال ۲۰۰۷ بسیاری از طرفداران احزاب راست به حزب عدالت و توسعه رای دادند و با کسب ۴۸٪ آراء توسط حزب عدالت و توسعه به عنوان حزب پیروز ۲۰/۹٪ آراء توسط حزب جمهوری‌خواه خلق و ۱۴/۳٪ توسط حزب حرکت ملی در مجموع حدود ۸۵٪ آراء مردم در پارلمان حضور یافت. (حیدرزاده نائینی، ۱۳۸۰: ۳۲۵)

نتیجه گیری

کشمکش‌ها در حوزه‌ی سیاست پایانی ندارد، اما دموکراسی می‌تواند در چارچوبی از هماهنگی ابزاری برای حل و رفع این منازعات باشد. در ترکیه نیز تنش‌ها و جدال‌های سیاسی کماکان ادامه خواهد داشت، اما تحلیل عمیقی از اوضاع جاری ترکیه نشان می‌دهد که تحولات سیاسی و اجتماعی ترکیه در مسیری حرکت می‌کند که اجماع بر سر دموکراسی و تحکیم قواعد آن را برای همه‌ی بازیگران سیاسی مطلوب‌ترین راه ممکن قرار داده است. ترکیه دارای نیم قرن تجربه‌ی دموکراسی است و این تجربه‌ی علی‌رغم نقش فصل‌الخطابی ارتش سهم مهمی در حفظ قواعد بازی از قبیل پلورالیسم و گردش قدرت و عدم وجود نشانه‌هایی از تقلب رسواکننده و ورود ائتلاف‌ها و سرنگونی دولت‌ها در چارچوب پارلمان ایفا کرد.

فرآیند دموکراسی در ترکیه همواره با کجروی‌ها و گسست‌هایی مواجه بوده و نهادهای دموکراتیک قادر به پوشش دادن کامل منازعات سیاسی نبودند،

لذا فضای سیاسی ترکیه با بی‌ثباتی‌های پیاپی و تنش‌هایی فراوان همراه بوده است. اما نکته‌ی برجسته و گیرا، این است که پس از هر بار بیرون رفتن قطار کشور از خط دموکراسی، قطار دوباره به خط خود بازگردانده شده است. (لوئیس، ۱۳۸۶، ۲۰) بطور کلی می‌توان اذعان داشت که این فراز و نشیب‌ها ماهیتی تکاملی داشته و دموکراسی ترکیه به تدریج به سمت تثبیت و تحکیم حرکت کرده است. دکتر بشریه در مبحث تحکیم و تثبیت دموکراسی بویژه بر نقش وزن و اهمیت یافتن دموکراسی خواهی در مقابل ایدئولوژیهای دیگر و احزاب حامل این گفتمان و نیز عامل فشارهای بین‌المللی تاکید دارد. (بشریه، ۱۳۳۲: ۵۰) بر این مبنا می‌توان به نقش و جایگاه حساس حزب عدالت و توسعه در تحکیم دموکراسی پی برد. هاکان یاووز (استاد بخش علوم سیاسی و مرکز مطالعات خاورمیانه دانشگاه یوتا) گفتمان این حزب را گفتمانی پیوندی می‌داند و معتقد است «این حزب زائیده‌ی ۴ میراث جمهوری است، تلاش در راستای بازتفسیر اسلام و رویش اسلامی مدرن و پرنشاط از بطن آن، گذار از مفهوم امت به شهروندی، ایجاد فرصت‌های تازه اقتصادی و بسط اندیشه انتقادی در یک نظام آموزشی نوین» (یاووز، ۱۳۸۹، ۸۴).

باید به این نکته توجه داشت که درست است که ترک‌ها تا حد زیادی از الگوهای خارجی پیروی کرده‌اند، اما آن‌ها تجربه‌ی خاص خود را از دموکراسی داشته‌اند و این مناسبات اجتماعی درون جامعه بوده است که پویایی روند دموکراسی ترکیه را رقم زده است و نه نیروی بیرونی. بی‌گمان این موضوع امکان تعارض این نهادها را در ترکیه بیشتر کرده است. چنانکه ساموئل هانتینگتون اشاره می‌کند ۳ عامل موجب خشونت‌آمیز و انقلابی شدن یک چالش می‌گردد: ۱) اگر نظام سیاسی نتواند گروه‌های اجتماعی نو پدید را در درون سیستم ادغام کند. ۲) اگر نهادهای سیاسی لازم برای جذب وجود نداشته باشند. ۳) برآورده نشدن درخواست‌ها و محرومیت از فرصت‌های اشتراک در نظام سیاسی (هانتینگتون، ۱۳۷۴، ۳۶۰-۳۷۵).

تحقیقات مشخص کرده‌اند که الحاق دوباره‌ی اسلام به روند سیاسی سکولاریست ترکیه به عنوان یک کارکرد در روند دموکراسی مشورتی عمل کرده است.

با حضور حزب رفاه در دولت در سال ۱۹۹۶ و متعاقب آن کودتای نظامی در ۱۹۹۷ تمرکز بر روی فرهنگ اسلامی و مطالبات سیاسی در ترکیه قرار گرفته است یعنی خصوصیات عملکردها و روشهای بسیج مورد بررسی دوباره

قرار گرفته اند تا نشان داده شود که این رویه های گوناگون اجتماع چگونه به وقوع پیوسته است (Barak asalamoni, 2004, p.1). از این منظر دموکراسی سازوکاری است که از طریق جذب و ادغام گروه های نوظهور و مطالبات جدید کارکرد حفظ ثبات سیاسی و پویایی نظام سیاسی از طریق حل منازعات را دارد.

چنین می نماید که فراز و نشیب های دموکراسی ترکیه، بر این نکته مهر تایید می زند که دموکراسی دارویی است که باید در اندازه های کم تجویز شود و تنها با گذشت زمان می توان میزان آن را افزایش داد. دموکراسی دارویی است که تجویز بیش از اندازه یا ناگهانی آن می تواند به مرگ بیمار بینجامد. (همان: ۲۰). بسیاری از نخبگان سیاسی ترکیه نیز همواره معتقد بوده اند که تسریع روند دموکراسی و گسترش مشارکت سیاسی و افراط در آن توانایی نظام سیاسی را در حل موشکافانه ی قضایا کاهش می دهد و به نظر می رسد نظام سیای ترکیه توانسته است ظرفیت ساختاری مناسبی را برای مهار و کنترل کشمکش های مزمین سیاسی در چارچوب دموکراسی نشان دهد، به گونه ای که در راستای ادغام نیروهای اسلام گرا شاهدیم که امروزه حزب عدالت خواه و توسعه حاصل دهه ها فراز و فرود جریانات اسلام گرا است که در هر گردونه و پیچی برای سبکی از بار خود کاسته و در نهایت به ادغام در حیات سیاسی نوین ترکیه رسیده است. همچنین جریانات و احزاب لائیک و نهادهای حافظ اصول لائیسزم نیز به این درک رسیده اند که در یک نظم دموکراتیک نمی توان گروه های شناسنامه دار که ریشه های قوی در جامعه دارند را حذف کرد.

چنانچه در مابانی نظری این مطلب اشاره شده است، تحکیم و تثبیت دموکراسی اساسا تحولی از بالا و نتیجه ی کنش ها و واکنش های نخبگان حاکم و نوع صورت بندی گروه های تشکیل دهنده ی طبقه ی حاکمه است، و لذا تحلیل شرایطی که موجب توافق و سازش میان بازیگران سیاسی بر سر دموکراسی می گردد، در این تحقیق در کانون توجه قرار گرفته است. در واقع تحکیم و تثبیت دموکراسی منوط به شرایطی در سطح کلان و شرایطی در سطح خرد است و بر این اساس تحولات ساختاری و کلانی که در ترکیه رخ داد، بستر و زمینه های مشخص اجتماعی برای کنش فعالان سیاسی در درون قدرت را شکل داد. برای اینکه این شرایط ساختاری مطلوب برای تحکیم دموکراسی از نظر سیاسی نیز تاثیرگذار شوند، این شرایط باید فهمیده شوند و مورد بهره برداری قرار بگیرند.

ولی رضا نصر معتقد است هم در لایه های اسلامگرایان و هم سکولارها

اجماع نظر بر روی دموکراسی در عمل و بستر کنش سیاسی صورت گرفته است و لذا تحول در مفهوم سکولاریسم و اسلامگرایی در ترکیه بیشتر محصول کنش سیاسی در صحنه دموکراسی بود تا تغییر از مبداء و منظر تئوریک و در واقع تغییر نگرش تئوریک بازیگران درگیر در ترکیه از بستر کنش سیاسی بدست می‌آید و نه برعکس. در ترکیه سنت سیاسی عملگرایی در میان همه جریان‌های سیاسی تثبیت شده است و ترک‌ها در ابتدا برخلاف ایرانی‌ها نسبت به تجدید و اکنش عملی نشان دادند تا نظری. ضعف اندیشه‌ی سیاسی ترکیه نیز تا حد زیادی ناشی از همین عملگرایی آن‌ها است، تا جایی که یکی از خبرنگاران ترک در گفتگو با یکی از شبکه‌های تلویزیونی مدعی شد که ایرانیان اندیشه‌ی دموکراسی را دارند و ترک‌ها تجربه‌ی آنرا (پوربناب، ۱۳۷۹: ۸۹). در واقع در منطق دموکراسی عوض آنکه اجماع به طریقی پیشینی حاصل شود، در نتیجه‌ی فعل و انفعالات شماری از نیروهاست که تحکیم و تثبیت دموکراسی شکل می‌گیرد.

نظامیان و لائیک‌های افراطی ترکیه هرچند که مشارکت جدی اسلامگرایان در عرصه‌ی قدرت و ارزش‌های دموکراتیک را نپذیرفته‌اند، اما در شرایط جدید هیچ طرفی به تنهایی نمی‌تواند منافع خویش را محقق کند و در نتیجه منافعش وابسته به پذیرفتن طرف مقابل است و صورت‌بندی جدید در عرصه‌ی سیاسی حکم می‌کند که بازیگران سیاسی منازعات خود را در چارچوب دموکراسی طرح کنند و این به معنای تحکیم و تثبیت دموکراسی است. بنابراین رشد اسلام سیاسی در ترکیه در جهت برهم زدن نظم سکولار در ترکیه شناخته نمی‌شوند و آن به عنوان نسخه‌ای برای حل و فصل اختلافات اجتماعی ارزیابی شده است (Ioannis n. grigaoriadis, 2009, p3).

منابع و مأخذ

- قهرمان پور، رحمان (۱۳۸۷)، «سیاست در ترکیه معاصر: چالش های تحکیم دموکراسی»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال ششم، شماره ۲.
- طاهاپی، سیدجواد (۱۳۸۰)، «کمالیسم، عناصر بحران در نگرش سیاست خارجی ترکیه»، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۱، صص ۲۳۶-۲۰۳.
- اتابکی، تورج (۱۳۸۷)، تجددآمرانه، ترجمه مهدی حقیقت، تهران: ققنوس.
- احمدی، حمید (۱۳۸۹)، «میزگرد اسلام گرایی در دو نگاه»، فصلنامه مهرنامه، سال دوم، شماره ۱۰.
- اسپوزیتو، جان و وال، جان (۱۳۸۹)، جنبشهای اسلامی معاصر، ترجمه شجاع احمدوند، تهران: نشر نی.
- آقازاده، مازیار (۱۳۸۴)، «تقابل اسلامگرایی و لائیسزم در ترکیه امروز»، کتاب آسیا، ویژه مسلمان ترکیه.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۴)، گذار به دموکراسی، تهران: نگاه معاصر.
- پوربناب، قهرمان (۱۳۷۹)، «تأثیر انقلاب اسلامی بر ترکیه»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هفتم، شماره ۴.
- حیدرزاده نائینی، محمدرضا (۱۳۸۰)، تعامل دین و دولت در ترکیه، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- خالقی، احمد (۱۳۸۰)، «کارآمدی تجربه دولت اصلاحات»، فصلنامه رهیافتهای سیاسی و بین المللی، شماره ۱۱.
- زارع، محمدرضا (۱۳۷۳)، علل رشد اسلامگرایی در ترکیه، تهران: موسسه مطالعات اندیشه سازان نور.
- سیاری، صبری (۱۳۷۶)، جریانات اسلامی در ترکیه، ترجمه حامد صادقی، تهران: دفتر ادبیات انقلاب اسلامی.
- شادان، پرند و سبحانی، زهرا (۱۳۷۳)، زمینه شناخت جامعه و فرهنگ ترکیه، تهران: انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین المللی.
- طاهاپی، سیدجواد (۱۳۸۰)، «اسلامگرایی و دولت مدرن در ترکیه»، فصلنامه راهبرد، شماره ۱۹.
- قاسمی، صابر (۱۳۷۴)، ترکیه (کتاب سبز)، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- قهرمانپور، رحمان (۱۳۸۲)، «ترکیه و اتحادیه اروپا: معضل دو جانبه»،

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دهم، شماره ۳.
 کدیور، محمدعلی (۱۳۸۶)، گذار به دموکراسی، تهران: انتشارات گام نو.
 لویت، وندی کریستیانسن (۱۳۷۹)، «اسلامگرایی در ترکیه»، ترجمه: رضایی
 نصیر، ترجمان سیاسی، شماره ۱۶۱.
 لوئیس، برنارد (۱۳۸۶)، «گذار به دموکراسی در ترکیه»، آرازمین ناصری،
 فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۹ و ۱۰.
 موتقی، احمد (۱۳۷۹)، «انقلاب فرهنگی در ترکیه: ۱۹۲۰-۱۹۵۰»، فصلنامه
 خاورمیانه، شماره ۲۳.
 نورالدین، محمد و موسوی، حسین (۱۳۸۳)، ترکیه جمهوری سرگردان،
 تهران، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
 واعظی، محمود (۱۳۸۶)، «میان‌روی‌های کارآمد»، همشهری دیپلماتیک،
 شماره ۱۷.
 هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۳)، موج سوح دموکراسی، ترجمه: احمد شهسا،
 تهران: روزنه.
 هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۴)، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی،
 ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.
 یاوز، هاکان (۱۳۸۹)، سکولاریسم و دموکراسی اسلامی در ترکیه، ترجمه
 احمد عزیزی، تهران: نشر نی.

Gunes murat tezcür, Turkey's political opening, 24 july
 2007. [www.opendemocracy](http://www.opendemocracy.net/democracy/powr/future_turkey_election-hope)
[.net/democracy powr/future turkey election -hope.](http://www.opendemocracy.net/democracy/powr/future_turkey_election-hope)

Paul kubicen, the earthquake , eurrope, and prospects
 for political change in turkey meria, 2001. [Idc.ac. iljurnal](http://Idc.ac.il/jurnal)
 loannis n.grigaoriadis, Islam and democratization in tur-
 key, secularism and trust in a divided society, 2009. [www.](http://www.Ispion line .it)

Barak asalamoni. Islamic political identity in turkey,by
 hakan yavuz, 2004. . [www. Allacademic.com](http://www.Allacademic.com)

Mustafa kamel mahalesi, Political reform in turkey,
 february 2004. Directorate for political affairs [www. Turk-](http://www.Turk-)
[ishem bassy.](http://www.Turkishem bassy)